

تبیین حقوق بشر و هم‌گرایی مسلمانان از منظر فقه و حقوق اسلامی

فاطمه زارعی^۱ و شاهرخ محمدی^۲

تاریخ دریافت: ۱۷ / ۱۲ / ۱۳۹۹

تاریخ پذیرش: ۲۶ / ۱۲ / ۱۳۹۹

چکیده

اگرچه میدان و فرصت بازی معینی به شیطان و یارانش داده شده است ولی جهان براساس یک سری سنن و قوانین لایتغیر الهی اداره می‌شود. در بسیاری از آیات قرآن به برخی از این قوانین و سنن اشاره شده است. سنت هدایت و ارسال پیامبران، سنت ابتلاء و امتحان، سنت امداد، سنت توفیق، سنت اتمام حجت، سنت املاء و سنت استدراج از جمله این سنت‌ها هستند اما در چند آیه از جمله در آیه ۲۳ سوره مبارکه «فتح» روی ثابت بودن این قوانین الهی، و غیر قابل تبدیل و تحویل بودن آن‌ها تأکید می‌فرماید. سنت‌های الهی که سرنوشت تمام امت‌ها و ملت‌ها در طول تاریخ براساس آن رقم زده می‌شود و هیچ حکومت و قدرتی را یارای گریز از آن‌ها نیست. اتحاد به‌عنوان مهم‌ترین راهبرد برای جامعه‌پذیری و امت‌سازی در آموزه‌های قرآنی و نبوی مورد اهتمام و توجه بوده است. برای ساخت امتی یگانه با ویژگی‌های جامعه نمونه و برتر (امت شاهد) نیاز به بازسازی در بینش و نگرش مردمانی است که به طور فطری گرایش به اختلاف و استخدام دیگری و بهره‌کشی از هم نوع دارد. در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی به تبیین و بررسی راه‌کارهای قرآنی برای تعریف حقوق بشر و هم‌گرایی از جمله پرداخته شده است.

کلید واژه‌ها: نظام سیاسی اسلامی، فقه اسلامی، هم‌گرایی، وحدت، حقوق بشر.

استناد فارسی (شیوه APA، ویرایش ششم، ۲۰۱۰): زارعی، فاطمه و شاهرخ محمدی (۱۴۰۰، بهار). «تبیین حقوق بشر و هم‌گرایی مسلمانان از منظر فقه و حقوق اسلامی». پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه، سال چهارم، شماره اول. پیاپی ۱۳، صص ۸۴-۶۵.

^۱. استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد صفاشهر، صفاشهر، ایران.

ایمیل: f.zarei9900@gmail.com

^۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد صفاشهر، صفاشهر، ایران.

ایمیل: sharokh_mohamadi@yahoo.com

کپی‌رایت © ۲۰۱۰، ایسک(اندیشکده مطالعات راهبردی کریمه شیراز). این متن، مقاله‌ای برای دسترسی آزاد است که با توجه به استاندارد بین‌المللی CCA (Creative Commons Attribution) نسخه 4.0 توزیع شده است و به دیگران اجازه می‌دهد این اثر را بارگیری کنند، آن را با دیگران به اشتراک بگذارند و مطالب را اقتباس کنند.

۱. مقدمه

آیات قرآن و کلام وحی همواره از زیباترین و شیواترین کلمات برخوردار بوده‌اند، به گونه‌ای که نه در کلام عرب و نه در هیچ کلام دیگری همانند نداشته و نخواهند داشت. الفاظ کلام الهی از لحاظ کیفیت چنین کلمات و نظم زیباتر از هر نظم و نثر و از نظر مفاهیم و معانی دقیق و عمیق آن، شیواتر از هر سخن و کلام دیگری است. با پیشرفت دانش، معلوم شده است که درباره‌ی هیچ یک از پدیده‌های جهان نمی‌توان تعریف کاملی ارائه داد. تعریف باید جامع و مانع باشد؛ یعنی همه‌ی موارد خودی را دربرگیرد و همه‌ی موارد بیگانه را بیرون کند. در گذشته تصور می‌شد ارائه‌ی تعریف جامع و مانع امکان دارد، اما اکنون روشن شده است که هیچ تعریفی جامع و مانع نیست و تعریف‌ها برخی از جوانب موضوعات را نشان می‌دهند.

بعضی موضوعات آسان‌تر و بعضی دشوارتر تعریف می‌شوند. یکی از موضوعاتی که به سختی تعریف می‌شوند، دین است. علت این امر تنوع بسیار زیاد ادیان در جوامع بشری است. دانشمندان برای پیدا کردن یک یا چند وجه اشتراک در تعریف ادیان کوشیده‌اند، ولی کارشان به جایی نرسیده است. این امر موجب شده است که تعریف‌های بی‌شماری برای دین ارائه شود که هیچ کدام از آن‌ها جامع و مانع نیست. برخی گفته‌اند دین به معنای اعتقاد به یک امر قدسی است و برخی آن را ایمان به موجودات روحانی دانسته‌اند. گروهی دیگر گفته‌اند دین عبارت است از ایمان به یک یا چند نیروی فوق بشری که شایسته اطاعت و عبادت هستند.

برخی هم دین را عبارت از نظام اعتقادی، عملی و اخلاقی بهم پیوسته‌ای می‌دانند که از جانب خدا بر پیامبران وحی شده است تا مردم را بر آن اساس، ارشاد و راهنمایی نمایند (باهر، ۱۳۶۱: ۷۰). علامه محمدتقی جعفری در رابطه با مفهوم عام و خاص دین بر این باور بود که دین در معنای عام خود، نوعی ارتباط ماورای طبیعت و خدا با انسان برای رشد و به کمال رساندن آدمی است؛ ولی دین به معنای خاص آن، مجموعه‌ی هست‌ها و بایدهای مستند به خداوند است که از طریق وحی و سنت معصومین علیهم‌السلام برای هدایت و کمال انسان‌ها ظهور یافته است و به عبارتی دیگر، دین مجموعه‌ای از هدایت‌های عملی و علمی است که از طریق وحی و سنت برای فلاح و رستگاری آدمی در دنیا و آخرت آمده است (جعفری، ۱۳۷۵: ۲۸-۱۶).

با طولانی شدن عصر هجران و جدایی از قرآن و فریادرسی رسول به خاطر مهجور ماندن قرآن در میان قومش و با فاصله افکندن بین نور قرآن و توده‌ها از طرف آنان که مرگ خود را در سریان روح کتاب در اجساد نحیف مسلمان‌ها می‌دانند در دهه‌های اخیر، شاهد عصر بازگشت به قرآن با انگیزه‌های گوناگون و پراکنده و توقع‌ها و انتظاراتی متفاوت هستیم. گروهی با طرح پرسش‌ها و تهیه پاسخ به قرآن روی آوردند تا برای حرف‌های خود مستندی بیابند و به آن چه یافته‌اند رنگ دینی بدهند. گروهی با بازگشت به قرآن، به ظاهر قرآن و الفاظ آن بسنده کرده و فهم قرآن و تعقل

در حقیقت آن را متروک گذاشته‌اند و دین را وسیله و نردبانی برای رسیدن به دنیا قرار دادند و قرآن را بر هوای خود عطف کردند. دسته سوم با اهرم قراردادن قرآن، جوامع اسلامی را در برابر استعمار بیدار و متحد کرده و با تکیه بر یک بعد قرآن، ابعاد دیگر آن را فراموش نمودند. عداوتی نیز به جای طرح بازگشت به قرآن، چرایی بازگشت را مطرح نمودند و این که چرا باید به قرآن بازگشت و قرآن چه ضرورتی دارد و اساساً انسان چه نیازی به این رجعت دارد.

در پاسخ به این سؤال، پرسش‌های اصلی‌تری روی می‌نماید که انسان چه نیازی به دین و وحی دارد و جایگاه و منزلت وحی در زندگی آدمی کجاست؟ و قبل از این، سؤال مهم‌تری جلوه می‌کند که انسان کیست و چه نیازهایی دارد تا آنگاه بر اساس شناخت انسان از خودش و نیازهایش، نسبت او با دین و وحی و قرآن روشن گردد، چراکه با مجهول بودن او و نیازهایش همه چیز برای او مجهول خواهد ماند؛ آن گونه که امام علی علیه السلام فرموده:

«لَا يَجْهَلُ مَبْلَغَ قَدْرِ نَفْسِهِ فِي الْأُمُورِ، فَإِنَّ الْجَاهِلَ بِقَدْرِ نَفْسِهِ يَكُونُ بِقَدْرِ غَيْرِهِ أَجْهَلًا.»

«بی‌خبر از جایگاه خویش در کارها نباشد؛ زیرا کسی که حدّ خود را نمی‌داند، از منزلت دیگران بی‌خبرتر است» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

۲. دین از نظر جامعه‌شناسان

اگر دین را با چیزی مانند پزشکی مقایسه کنیم، حکم خواهیم کرد که دین یک امر اجتماعی است و پزشکی یک موضوع فردی. البته به سبب ارتباط محکم و متقابل فرد و اجتماع، می‌توان هر موضوع فردی را اجتماعی و هر موضوع اجتماعی را فردی نیز نامید. جامعه‌شناسان دین را یک نهاد اجتماعی می‌دانند و به همین دلیل، درباره آن بحث می‌کنند، ولی پزشکی یک نهاد نیست و جامعه‌شناسان با آن کاری ندارند. رویکرد جامعه‌شناسان به مبحث دین رویکردی علمی است. علوم در گذشته به ماوراءالطبیعه وابسته بودند و همین وابستگی موجب پدید آمدن رشته‌هایی مانند علوم غریبه و مانع پدید آمدن رشته‌هایی چون جامعه‌شناسی می‌شد. علوم غریبه مثلاً کیمیاگری قابل تبیین نبود و صرفاً شیوه‌هایی را پیشنهاد می‌کرد و مدعی می‌شد که به نتیجه معینی می‌انجامد.

در فضای فکری قدیم که رازوری حاکم بود، علم جامعه‌شناسی که به توضیح پدیده‌ها می‌پردازد، جایی نداشت. از اواخر قرون وسطی، زمزمه جدایی علم از ماوراءالطبیعه پیدا شد و به تدریج این شیوه پا گرفت و از مغرب زمین به سراسر جهان سرایت کرد. از این رو، دور از انتظار نیست که جامعه‌شناسان هنگام سخن گفتن درباره دین، کاری به جنبه آسمانی آن نداشته باشند و آن را ساخته ذهن بشر و تکامل یافته جادو بدانند که برای تأمین نیازهای معیشتی ساخته شده است؛ زیرا دیدگاه علمی هر چیز را از آسمان فرو می‌کشد و آن را تشریح و تبیین می‌کند.

نگاه جامعه‌شناسانه به دین، متوجه چیستی و ماهیت دین بدون توجه به منشا اجتماعی آن نیست، بلکه بی آنکه وارد ساحت چیستی دین و امر دینی شود، به بررسی روابط متقابل بین اعتقادات دینی و سازمان‌ها و نهادهای مذهبی از یک طرف، و سازمان‌ها و نهادها و آداب و رسوم اجتماعی از سوی دیگر، می‌پردازد (علی‌زاده، ۱۳۷۵: ۵۶). به همین خاطر می‌توان گفت که جامعه‌شناسی دین نگاهش صرفاً معطوف به عملکرد دین در حوزه‌ی اجتماع و نهادهای اجتماعی است. لذا جامعه‌شناسی دین را می‌توان تحلیل جامعه‌شناسی نهادهای دینی و مطالعه‌ی روانشناسی اجتماعی پدیده‌های مرتبط با دین دانست (همان).

به نظر جامعه‌شناسان، دین، دست کم در مراحل نخستین خود، سخت به جادوی ابتدایی می‌ماند؛ به این معنا که جادوگر و دیندار، هر دو می‌کوشند تا با تدبیری هستی را بر سر مهر آورند و آسایش خود را تأمین کنند. پس هر دو ندا در می‌دهند و از نیروهای مطلوب خود یاری می‌جویند؛ با این تفاوت که اولی نیروهای یاری‌رسان و راحت بخش را در طبیعت می‌داند، ولی دومی آن‌ها را در ماورای طبیعت جستجو می‌کند. تفاوت دیگر این که اولی برای دست یافتن به نیروهای دور دست غیر طبیعی، راهی جز تضرع نمی‌یابد. جادوگر بر نیروهای طبیعی عمل می‌کند و آن‌ها را به همراهی می‌خواند، اما دیندار از نیروهای غیرطبیعی می‌خواهد که او را در مقابل نیروهای طبیعی دریابند. جادوگر شیء مورد عمل خود، آمرانه می‌گوید: «یار من باش!»، دیندار صرفاً استرحام می‌کند.

نزدیک‌ترین و بی‌خطرترین راه معرفت، تفکر در نفس آدمی است که با این تفکر، انسان مجهولات و گم شده خود را باز می‌یابد و به «قدر»، «روابط گسترده و پیچیده» و «استمرار و تداوم» خود راه می‌یابد. قدر عبارت است از اندازه، ارزش و برنامه‌ریزی. اندازه و قدر انسان کدام است؟ این قدر و اندازه چه ارزشی دارد و برای این اندازه و ارزش به چه برنامه‌ای نیاز است.

استعدادها و سرمایه‌ها و امکانات مجموعه قدر آدمی را تشکیل می‌دهد؛ آنچه که با سایر موجودات مشترک دارد و آنچه که خاص خود اوست، از گزینه گرفته تا نیروی فکر و عقل و قلب و روح. انسان موجودی است که با نیروی فکرش، با داشتن مبادی و معلومات مطلوب، به مجهولش راه پیدا می‌کند و به شناخت راه‌های متعددی دست می‌یابد. با نیروی عقل که نیروی سنجش اوست، به ارزیابی و سنجش راه‌های بدست آمده می‌پردازد و بهترین را نشان می‌دهد، چراکه در تعریف عقل آمده است:

«قُلْتُ لَهُ مَا الْعَقْلُ قَالَ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اَكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانَ قَالَ قُلْتُ فَالَّذِي كَانَ فِي مُعَاوِيَةَ فَقَالَ تِلْكَ النَّكْرَاءُ تِلْكَ الشَّيْطَانَةُ وَ هِيَ شَبِيهَةٌ بِالْعَقْلِ وَ لَيْسَتْ بِالْعَقْلِ.»

از حضرت صادق علیه‌السلام سؤال شد: «عقل چیست؟» فرمود: عقل آن است که به وسیله آن خدای رحمان پرستش شود و بهشت به دست آید. راوی گوید: عرض کردم: «پس آنچه معاویه داشت چه بود؟» حضرت فرمود: آن نیرنگ است، آن شیطنت است! آن نمایش عقل را دارد ولی

عقل نیست.» (هدایه الامة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، ج ۴/۱؛ الکافی، ثقة الإسلام کلینی، ج ۱ / ۱۱).

این انسان از مرکز ادراک و احساس برخوردار است که حب و بغض و دوستی و دشمنی و گرایش او را تشکیل می‌دهد و همه عواطفش را در بر می‌گیرد که به این مرکز ادراک و احساس قلب می‌گویند. چنین انسانی در برابر ارزش‌ها و اهداف و راه‌های بدست آمده و بهترین آن‌ها از قرب و بعدی برخوردار خواهد بود و خود را در جایگاه دور و نزدیکی در نوسان می‌بیند که نشانگر «روح» اوست (میرچا الیاده، ۱۳۷۴: ۱۲۳). آدمی با معرفت این مجموعه و اندازه و قدر و تأمل در دنیا‌های قبل از این دنیا، به ارزش خود پی می‌برد که از دنیای موجود بزرگ‌تر است (حکمت، ۱۳۴۵: ۴۳) و به تعبیر حضرت علی علیه السلام برای این دنیا خلق نشده است:

«إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ جَعَلَ الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا وَابْتَلَى فِيهَا أَهْلِهَا، لِيُعَلِّمَ أَيُّهُمْ أَحْسَنَ عَمَلًا، وَ لَسْنَا لِدُنْيَا حَلِيقًا، وَلَا بِالسَّعْيِ فِيهَا أُمْرًا»

«خداوند سبحان دنیا را برای بعد از آن (آخرت) قرار داده است و در دنیا اهلش را به امتحان کشیده است تا معلوم شود چه کسی زیاتر عمل می‌کند. ما برای دنیا خلق نشده‌ایم و برای تلاش به خاطر دنیا به ما دستور داده نشده است» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶).

و دنیا منزلی از منازل سیر اوست و دار مجاز و پل عبور است:

«فَمَنْ أَشْرَعَ تَقْوَى قَلْبِهِ، بَرَزَ مَهْلَهُ وَ فَازَ عَمَلُهُ؛ فَاهْتَبِلُوا هَبْلَهَا وَ اعْمَلُوا لِلْجَنَّةِ عَمَلَهَا؛ فَإِنَّ الدُّنْيَا لَمْ تُخْلَقْ لَكُمْ دَارَ مَقَامٍ، بَلْ خُلِقَتْ لَكُمْ مَجَازًا، لِتَرْوُدُوا مِنْهَا الْأَعْمَالَ إِلَى دَارِ الْقَرَارِ، فَكُونُوا مِنْهَا عَلَى أَوْفَازٍ وَ قَرَّبُوا الظُّهُورَ لِلزَّيَالِ».

«هرکس تقوا را شعار قلب خود سازد، در اعمال خیر بر دیگران پیشی گیرد و کارش موجب رستگاریش گردد. خیری را که از پرهیزگاری حاصل می‌کنید غنیمت شمارید و برای رسیدن به بهشت کاری در خور آن کنید. زیرا دنیا را نیافریده‌اند که سرای جاویدان شما باشد، بلکه گذرگاهی است و باید از آن توشه بگیرید، برای سرایی که در آن قرار خواهید گرفت. پس برای سفر بشتابید و مرکبان را حاضر آورید که زمان جدایی در رسیده است.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۲).

این جاست که انسان به غیب و آخرت گرایش و عشق و کشش پیدا می‌کند و به استمرار و ادامه‌ی خود می‌رسد که بدون این تفکر و تأمل در خویش به خسران می‌نشیند و به ادامه‌ی راهش گرایش نمی‌یابد (زرین کوب، ۱۳۵۷: ۶۵) و قرآن حکیم هم زیبا به این موضوع اشاره نموده است:

«الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ حَسَبُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ».

«آنان که ما کتاب به آن‌ها فرستادیم، او را (یعنی محمد صلی الله علیه و آله) به مانند فرزندان خود می‌شناسند. آنان که خود را به زیان انداختند (به او) ایمان نمی‌آورند.» (سوره انعام/ آیه ۲۰).

۳. حرکت شناسی تکاملی انسان

۳ - ۱. حکم عقل به وحدت ادیان آسمانی

آیا ممکن است که خداوندی خیر خواه انسان‌ها می‌باشد، ادیان را از حیث ماهیت، مختلف و متفاوت برای بشر بفرستد؟ با تأمل در حکمت ضرورت دین که عبارت است از وجود نیازهای فطری و ثابت انسان و از سوی دیگر یکی بودن فرستنده ادیان، به نظر می‌رسد پاسخ سؤال مذکور چندان مشکل نباشد؛ زیرا فرستنده‌ی دین خداوند حکیم و خیرخواه است که با برآوردن نیازهای فطری انسان و به فعلیت رساندن استعدادهایش، سعادت او را تأمین می‌کند. در این صورت، فرستادن ادیانی که با یکدیگر از حیث ماهیت مختلف هستند، توجیه‌پذیر نیست. زیرا تفسیر ماهوی یک برنامه و آیین در صورتی موجه است که العیاذبالله ماهیت و لب ادیان پیشین فاقد محتوا و توانایی لازم در جهت هدایت انسان باشد؛ و خداوند دین ناقص فرستاده باشد. این فرض با براهین عقلی و فلسفی ناسازگار است و خرد آن را نمی‌پذیرد.

فرض دیگر این که نقصان از سوی خود انسان باشد که به خاطر هواهای نفسانی و غریب انسانی، درمقابل نیل به سعادت مقاومت کرده و یابه عبارتی از قرار گرفتن در رکاب ره‌یافته‌گان و هدایت شدگان و سعادت‌مندان سرباز می‌زند، لازمه این فرض، نه تغییر ماهوی دین، بلکه تأکید، تداوم در تبلیغ و راهنمایی و نصیحت بیش‌تر است.

فرض سوم این که تغییر ماهوی ادیان، مستند به تغییر شرایط زمانی و مکانی و نیازهای جدید بشری باشد. در پاسخ این احتمال - که امروزه طرفدارانی دارد - باید گفت که گوهر ادیان الهی مشتمل بر معارفی بنیادی است که ناظر به سعادت انسان و نیازهای فطری و ثابت او می‌باشد (امام خمینی، بی‌تا). مثلاً دین از انسان خواسته است که از خداوند و پیامبرانش اطاعت کنند و به اصول اخلاقی ثابت مثل نوع دوستی، انسانیت، رعایت حقوق انسانی، مساوات ابناء بشر و پرهیز از نژاد پرستی، عدالت و انصاف و ... پایبند باشند. ادیان الهی برای تعالی روح انسانی و برقراری عدالت نازل شده‌اند و این معارف و اصول نیز به هیچ وجه با گذشت زمان تغییر نمی‌کند. مگر این که بشر چندگونه فطرت و سرشت و طبیعت می‌تواند داشته باشد. بنابراین، تغییر زمان و نیازهای جدید و غیر ثابت انسان، تغییر برخی احکام و فروع، یا تکمیل آن‌ها را می‌طلبد (گنر، ۱۳۳۷: ۳۸۷) ولی لازمه‌ی آن تغییر و تکامل شریعت و نه دین است. شهید مطهری در این زمینه می‌گوید:

«تفاوت و اختلاف تعلیمات انبیاء با یکدیگر از انواع اختلاف برنامه‌هایی است که در یک کشور هر چندبار به مورد اجراء گذاشته می‌شود و همه آن‌ها از یک قانون اساسی الهام می‌گیرد. همه آنان پیامبران مردم را به یک شاهراه و به سوی یک هدف دعوت می‌کردند» (مطهری، ۱۳۷۸).

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (مائده / ۱۰۵)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مراقب خود باشید! اگر شما هدایت یافته‌اید، گمراهی کسانی که گمراه شده‌اند به شما زبانی نمی‌رساند. بازگشت همه‌ی شما به سوی خداست و شما را از آن - چه عمل می‌کردید، آگاه می‌سازد».

۳-۲. اصول حرکت تکاملی انسان

۳-۲-۱. **نفس حرکت**؛ به این معنا که چون عالم طبیعت، عالم استعداد و قوه و ظرف تراحم است و مصون از حرکت و تکاپو نیست تا هر چیزی با «امکان استعدادی» یا «مبدأ قابلی» نوعی خود به سوی فعلیت و کمال نوعی خویش برسد و «استعداد» مبنای حرکت خواهد بود و حرکت خروج تدریجی شیء از قوه به فعل می‌باشد. انسان نیز که «هبوط» به عالم ماده کرد، مستثنی از این قاعده‌ی کلی نیست و در یک حرکت و «شدن» به سر می‌برد و اساساً جهان، در حال جهش، و تحول به سوی خداست:

«صِرَاطَ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ» (شوری/۵۳).

«به راه خدا همان خدایی که هر چه در آسمان‌ها و زمین است همه ملک اوست، الا بدانید که رجوع تمام امور (عالم آفرینش) به سوی خداست».

۳-۲-۲. **بستر و موطن حرکت**؛ چنان‌چه اصل حرکت انسان در دایره‌ی عالم ملک و کویر وجود، «واجب التحقق» است، ضرورتاً این حرکت یک بستر خاص داشته و وجوباً از یک «کانون» و موطنی آغاز می‌گردد. در عرفان مبتنی بر وحی الهی، «بستر و کانون»، «جان» خود انسان رونده و سالک و مسافر کوی حق خواهد بود؛ یعنی حرکت تکاملی از جان به سوی «جانان»؛ مبدأ شدن و تحول «نفس» و جان است که آیه «یا ایها الذین امنوا علیکم انفسکم» کاملاً بر آن دلالت دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق.، ج ۱۶۴/۶؛ مطهری، ۱۳۷۸: ج ۱۶ / ۵۷۱).

۳-۲-۳. **غایت حرکت**؛ هم‌چنان که حرکت تکاملی انسان، دارای مبدأ فاعلی و مبدأ قابلی است، دارای مبدأ غایی نیز می‌باشد و سیر و سلوک که حقیقت تدریج و تدرّج را در خروج نفس از قوه به فعل دارد مقدمه‌ای برای فعلیت نهایی در این حرکت به سوی نامتناهی و نامحدود و کمال مطلق است (شبیستری، ۱۳۶۰: ۴۰).

۴. حقوق بشر (برابری، اتحاد در قرآن)

قرآن برای انسان افزون بر تکالیف، حقی را نیز اثبات کرده است. برخی بر این باور هستند که در بینش اسلامی میان حق و تکلیف رابطه‌ی دوسویه‌ای برقرار است؛ به این معنا که هر کجا حقی ثابت شود، تکلیفی نیز ثابت است و همین‌گونه هر جا تکلیفی باشد در همان جا حقی نیز برای شخص ثابت است. قرآن به بینش و نگرش انسانی بهایی ویژه می‌بخشد و بر این باور است که گرایش و کنش و واکنش‌های انسانی را بینش و نگرش او سامان‌دهی و سازمان‌دهی می‌کند. بنابراین به این مسئله توجه می‌دهد که همه‌ی انسان‌ها به‌عنوان آفریده‌های خداوندی از حقوق ویژه و خاصی برخوردار هستند و کسی نباید به آن تجاوز و تعدی کند. این‌گونه است که اعتقاد به خداوند و هدفمندی و مسئله‌ی حسابرسی در آخرت و معاد را به‌عنوان عوامل مؤثر در تغییر رفتار انسان‌ها بر می‌شمارد و به عنوان نمونه در توضیح حفظ و نگهداری از مال یتیم بیان می‌دارد که مهم‌ترین پشتوانه برای رعایت حقوق انسان‌ها از سوی همگان، پذیرش و اعتقاد به حسابرسی دقیق خداوند است:

«وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِإِلَهِ حَسِيبًا» (نساء / آیه ۶).

تیمان را آزمایش کنید تا هنگامی که بالغ شده و قدرت بر نکاح پیدا کنند آن گاه اگر آن‌ها را دانا به درک مصالح زندگی خود یافتید اموالشان را به آن‌ها باز دهید، و به اسراف و عجله مال آن‌ها را حیف و میل نکنید بدین اندیشه که مبدا بزرگ شوند (و اموالشان را از شما بگیرند). و هر کس (از اولیاء یتیم) داراست (از تصرف در مال او) خودداری کند، و هر که فقیر است (در مقابل نگهداری او از مال یتیم) به قدر متعارف ارتزاق کند، پس آن‌گاه که مالشان را به آن‌ها رد کردید باید بر رد مال بر آن‌ها گواه گیرید، و گواهی خدا برای محاسبه خلق کافی است.

همین عامل انگیزه می‌شود تا انسان به تقوا گرایش یابد و تقوا نیز به‌عنوان عامل بازدارنده و انگیزه‌ی قوی در برخورد با دیگران مطرح می‌شود و رعایت حقوق دیگران را در شخص تقویت می‌کند:

«تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (۱۴۱). «فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنًّا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۱۸۲). «... وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (۲۳۳) (بقره / آیات ۱۴۱، ۱۸۲ و ۲۳۳).

« آن گروه پیشین همه درگذشتند، هر چه کردند برای خود کردند و شما نیز هر چه کنید به سود خویش کنید و شما مسئول کار آنان نخواهید بود (۱۴۱). و هر کس بیم دارد که از وصیت

موصی (به وارث او) جفا و ستمی رفته باشد و به اصلاح میان آنان پردازد بر او گناهی نیست و محققا خدا آمرزنده و مهربان است (۱۸۲). ... و از خدا پروا کنید و بدانید که خداوند به کردار شما بیناست (۲۳۳)».

زمانی شخصی به این مقام برسد که همگان را مانند خود دارای شخصیت و کرامت بداند حتی نسبت به دشمنان خود نیز به نوع دیگری رفتار می‌کند و حقوق آنان را نیز مراعات کرده و در حق ایشان هیچ‌گونه کوتاهی به‌جا نمی‌آورد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ بَيْنَهُنَّ فَضُلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ أَنْ صَدَّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (مائده / آیه ۲).

«ای اهل ایمان، حرمت شعائر خدا (مناسک حج) و ماه حرام را نگه دارید و متعرض هدی و قلاند (قربانیان حاجیان چه علامت دار و چه بدون علامت) نشوید و تعرض زائران خانه محترم کعبه را که در طلب فضل خدا و خشنودی او آمده اند حلال نشمارید، و چون از احرام بیرون شدید (می‌توانید) صید کنید. و عداوت گروهی که از مسجد الحرام منتان کردند شما را بر ظلم و بی‌عدالتی وادار نکنند، و باید با یکدیگر در نیکوکاری و تقوا کمک کنید نه بر گناه و ستمکاری. و از خدا بترسید که عقاب خدا سخت است».

در مورد کسانی که به این اندازه نرسیده‌اند، خداوند از روش انزاری بهره می‌برد و تهدید نسبت به متعرضین به حقوق انسان در جامعه به آنان کیفر تجاوز و تعدی را یادآور می‌شود تا به این روش از تجاوز و تعدی دست بردارند:

«وَلِيُخْشِ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» (نساء / آیه ۹).

«و باید بترسند (از مکافات عمل خود) کسانی که اگر کودکان ناتوان از خود باقی می‌گذارند بر آنان بیم دارند، پس باید از خدا بترسند و (در حق ایتام مردم) سخن به اصلاح و درستی گویند».

این‌ها گوشه‌ای از شیوه‌ها و روش‌های قرآنی برای ترغیب و تشویق و گاه تهدید کسانی است که حق انسانی هم نوع خویش را در زندگی اجتماعی رعایت نمی‌کنند.

۴ - ۱. تساوی حقوق بشر

در پیش و نگرش قرآن و آموزه وحیانی این کتاب مقدس، تفاوتی میان زن و مرد در این مسئله نیست. از این رو همان‌گونه که در پیش و نگرش قرآن همه‌ی انسان‌ها از زن و مرد واحدی آفریده و خلق شده‌اند و میان سیاه و سفید و زرد و سرخ فرقی نیست و این‌گونه تمایزات ظاهری موجب تمایز باطنی و حقوقی نمی‌شود هم چنین از انسان‌ها خواسته شده که حقوق همگان را بدون تبعیض در مرد و زن بودن رعایت کنند، از این رو، خود نیز بر پایه و اساس تساوی میان مرد و زن (عدم تمایز جنسیتی) و سیاه و سفید (عدم تمایز نژادی) عمل می‌کند و پاداش هر کسی را بدون توجه به زن و مرد بودن به‌طور کامل ادا می‌کند:

«وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (نساء/آیه ۳۲).

«آرزو (و توقع بیجا) در فضیلت و مزبیتی که خدا به آن بعضی را بر بعضی برتری داده مکنید؛ که هر یک از مرد و زن از آن چه اکتساب کنند بهره مند شوند. و هر چه می‌خواهید از فضل خدا درخواست کنید (نه از خلق) که خدا به همه چیز داناست».

قرآن بیان می‌دارد که همه‌ی انسان‌ها در حقوق اجتماعی مساوی هستند (قصص/آیه ۸۳) و هم-چنان که از تساوی در حق حیات و زندگی برخوردار می‌باشند (مائده/آیه ۳۲) همان‌گونه نیز حقوق همگانی همه محترم است و انسان‌ها نباید برخلاف این حکم عمل کنند:

«إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (شورا/آیه ۴۲).

«تنها راه مؤاخذه بر آنهایی است که به مردم ظلم کنند و در زمین به ناحق شرارت انگیزند، بر آنها (در دنیا انتقام و در آخرت) عذاب دردناک است».

۴ - ۲. دفاع از حقوق بشر

احترام حقوق اجتماعی انسان به‌عنوان شخص و حقوق حیات او به‌عنوان موجود زنده، این معنا را تقویت می‌کند که در پیش و نگرش قرآنی دفاع از حقوقی انسانی و اجتماعی بشر امری مطلوب و بلکه واجب و ضروری است. از این رو به کسانی که حقوق انسانی و یا اجتماعی بشر را مورد تعرض قرار می‌دهند ضمن هشدار به تعرض شدگان این اجازه را می‌دهد تا در برابر ایشان قیام کرده و به دفاع از حق خود اقدام کنند و در این راه از پای نشینند و پایداری کنند (آل عمران/آیه ۷۵). از این رو می‌بینیم که در این آیه سخن از قیام و پایداری برای گرفتن حق است و در ستایش حق طلبان و

نکوهش متجاوزان به حقوق مردم از این واژه بهره جسته است تا بنمایاند که قیام به قسط به‌عنوان فرمان عام و کلی دارای مصادیقی است که یکی از آن‌ها قیام برای گرفتن حق است. قرآن، هم‌چنین برای تحکیم و تقویت دفاع از حق و حقوق انسانی و اجتماعی به نقش حاکمان و قاضیان اشاره کرده و از آنان خواسته در دست یابی مظلومان به حقوق خود آنان را یاری و کمک کنند:

«وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْنُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره / آیه ۱۸۸).

«و مال یکدیگر را به ناحق مخورید و آن را به نزد قاضیان نیفکنید که (به وسیله رشوه و زور) پاره‌ای از اموال مردم را بخورید با آنکه (شما بطلان دعوی خود را) می‌دانید».

و از این‌که برخی از حاکمان و اهل قدرت به‌همراه برخی از قضات به‌جای حمایت از مظلومان و حقوق ایشان به مدد و یاری متجاوزان به حقوق می‌روند سرزنش و نکوهش می‌کند؛ چنان‌که این برخی از مردم را که برای توجیه تجاوز و تعدی به حقوق اجتماعی و انسانی دیگران به احکام قضات و حکام پناه می‌برند را امری ناهنجار و زشت دانسته و از ایشان می‌خواهد که با این روش‌های نادرست حق مردم را پایمال نکنند.

اگرچه میدان و فرصت بازی معینی به شیطان و یارانش داده شده است ولی جهان براساس یک سری سنن و قوانین لایتنجیر الهی اداره می‌شود. در بسیاری از آیات قرآن به برخی از این قوانین و سنن اشاره شده است (ابوالبرکات بغدادی، ه. ق ۱۳۵۸). سنت هدایت و ارسال پیامبران، سنت ابتلاء و امتحان، سنت امداد، سنت توفیق، سنت اتمام حجت، سنت املاء و سنت استدراج از جمله این سنت‌ها هستند؛ اما در چند آیه از جمله در آیه ۲۳ سوره مبارکه «فتح» روی ثابت بودن این قوانین الهی، و غیر قابل تبدیل و تحویل بودن آن‌ها تأکید می‌فرماید:

«سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَّتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (فتح / آیه ۲۳).

«سنت الهی (و قانون نظام ربّانی) بر این بوده (که حق بر باطل غالب شود) و ابدًا در سنت خدا تغییری نخواهی یافت».

سنت‌های الهی که سرنوشت تمام امت‌ها و ملت‌ها در طول تاریخ براساس آن رقم زده می‌شود و هیچ حکومت و قدرتی را یارای گریز از آن‌ها نیست. در حقیقت مجرای تحقق اراده الهی در جهان قانون‌های ثابتی است که در تمام هستی برقرار است، همان‌گونه که در علوم طبیعی بین علت‌ها و معلول‌ها یک رابطه‌ی ثابتی وجود دارد که به‌صورت قانون‌های علمی مورد مطالعه و استفاده قرار می‌گیرند، در نظام اجتماعی هم بین عملکرد انسان‌ها و سرنوشت آن‌ها در طول تاریخ نیز قوانین ثابتی حاکم است و سعوت و سقوط اقوام، ملت‌ها، تمدن‌ها و حکومت‌ها قانونمندی دارد، همان‌گونه که عزت و ذلت افراد تابع علل و اسباب است و هیچ مشییتی بدون حکمت نیست. افراد و جوامع،

ملت‌ها و حکومت‌ها براساس یک‌سری سنت‌های خیر و عمل‌های صالح، مسیر تعالی و صعود را می‌پیمایند و بر اساس یک‌سری نیت‌های شر و اعمال فاسد مسیر انحطاط و سقوط را در پیش می‌گیرند:

«... إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ ...» (رعد / آیه ۱۳).

«... در حقیقت خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند ...»

۵. سطوح و مراتب اتحاد در قرآن

۵ - ۱. اتحاد انسانی

در بینش و نگرش قرآن، همه‌ی انسان‌ها با همه اختلافات ظاهری از یک نفس واحد و یگانه‌ای آفریده شده‌اند و اختلافات ظاهری ناشی از عوامل بیرونی و در راستای اهداف خاصی بوده است. قرآن درباره‌ی گوهر واحد انسانی می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ...» (نساء / آیه ۱).

«ای مردم، بترسید از پروردگار خود، آن خدایی که همه شما را از یک تن بیافرید ...»

سعدی شیرازی با توجه به این آیه و برخی از روایات نبوی سروده است:

«بنی آدم اعضای یک پیکرند که در آفرینش ز یک گوهرند.»

در گزاره شناختی دیگر به مسئله زنان و مردان توجه نمی‌دهد و می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات / آیه ۱۳).

«ای مردم، ما همه شما را نخست از مرد و زنی آفریدیم و آن‌گاه شعبه‌های بسیار و فرق مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا بزرگوار و با افتخارترین شما نزد خدا با تقواترین شماست، همانا خدا کاملاً دانا و آگاه است.»

بر این پایه و اساس نتیجه می‌گیرد که همه‌ی انسان‌ها صرف نظر از اختلافات ظاهری، زبانی، رنگ، ملیت و دین و فرهنگ از حقوق برابر برخوردارند و هیچ‌گونه تمایز و امتیازی میان مردمان جز به تقوا نیست. زیرا رنگ و زبان و اختلافات ظاهری دیگر نه تنها مایه‌ی امتیاز و برتری انسانی نیست، بلکه این اختلافات و تمایز ظاهری مرتبط به امر دیگری است که در برخی از آیات از آن به نشانه‌های قدرت خداوند یاد می‌کند و می‌فرماید:

«وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَالْوَأْنِكُمْ إِن فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّعَالَمِينَ» (روم / آیه ۲۲).

«و یکی از آیات (قدرت) او خلقت آسمان‌ها و زمین است و یکی دیگر اختلاف زبان‌ها و رنگ‌های شما آدمیان، که در این امور نیز ادله ای (از صنع و حکمت حق) برای دانشمندان عالم آشکار است».

در تبیین علل و اهداف این دسته از اختلافات ظاهری در میان بشر بیان می‌دارد که اختلاف قومی، قبیله‌ای و نژادی به هدف شناسایی بهتر یک دیگر پدید آمده است « شما را ملت‌ها و قبیله‌های جداگانه ای قرار دادیم تا یک دیگر را به‌خوبی بشناسید». بنابراین هدف از اختلافات ظاهری چیزی جز امکان ساده و آسان ارتباط میان انسان‌ها نبوده است. فرض کنید که همه‌ی انسان‌ها از نظر شکل ظاهری و صفات و خصوصیات دیگر همانند و یکسان می‌بودند؛ در این صورت مشکلات بی‌شماری پدیدار می‌شد و امکان ارتباط سالم و آسان فراهم نمی‌شد.

بنابراین اسلام مردم را به اتحاد انسانی دعوت می‌کند و از ایشان می‌خواهد در کنار هم به صلح و صفا و آرامش زندگی کنند و با همزیستی مسالمت‌آمیز از هرگونه تباهی و فساد در زمین و قتل و غارت و ستم و تجاوز خودداری ورزند. قرآن بر این اساس کسانی که به اتحاد انسانی نمی‌اندیشند و تجاوز و ستم و قتل را پیشه خود ساخته‌اند را به‌عنوان فسادکنندگان در زمین نکوهش و سرزنش کرده و آنان را به عذابی سخت تهدید و هشدار می‌دهد.

در قرآن با اشاره به قوم یهود و داستان رفتار و کنش و منش ایشان، به نقد رفتاری آنان پرداخته و می‌فرماید آنان به جهت خودبرتربینی نژادی و قومی رفتاری دور از انسانیت پیشه کردند و حقوق فطری، طبیعی و انسانی آنان را از برخی از اقوام مجاورشان سلب کردند. یکی از نخستین پیمان‌هایی که خداوند از یهودیان گرفته آن است که انسان بی‌گناهی را نکشند و مردمان را از خانه و آشیانه خود نرانند و یا به بردگی و اسارت نگیرند. با این همه، آنان برخلاف این بینش و نگرش و دستور الهی عمل کرده و نه‌تنها مردمان بی‌گناه را به قتل می‌رساندند و یا به بردگی می‌گرفتند و یا در برابر آزادی بردگان و در بند شدگان مالی می‌گرفتند بلکه از این نیز تجاوز و تعدی کرده و مردمانی از قوم و قبیله و هم‌آیین خویش را می‌کشتند و یا به بردگی و بندگی می‌گرفتند (نگاه کنید به آیات ۸۴ و ۸۵ سوره بقره و آیات دیگر).

۵ - ۲. اتحاد پیروان شرایع آسمانی

اتحاد و همبستگی میان پیروان شرایع آسمانی است. قرآن گوهر شرایع آسمانی را یک‌سان و تسلیم در برابر خداوند و توحید می‌داند، از این رو، از دین آسمانی به‌عنوان اسلام یاد می‌کند و همه

پیروان شرایع آسمانی را به همبستگی و اتحاد در محور توحید می‌خواند (جرجانی، ۱۳۲۵ق/۱۹۰۷م؛ رازی، ۱۹۳۹م). از این رو دین را تنها اسلام معرفی کرده که به معنای تسلیم در برابر یگانه هستی است و می‌فرماید:

«إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (آل عمران / آیه ۱۹).

«همانا دین (پسندیده) نزد خدا آیین اسلام است، و اهل کتاب راه اختلاف نپیمودند مگر پس از آگاهی به حقایق آن، و این خلاف را از راه حسد در میان آوردند. و هر کس به آیات خدا کافر شود (بترسد که) محاسبه خدا زود خواهد بود».

در تحلیل قرآنی همه شرایع بر اصول سه گانه توحید، نبوت و معاد بنیاد نهاده شده اند و همه پیامبران الهی مردمان را به این سه اصل می‌خوانده‌اند. بنابراین تفاوتی در اصول شرایع وجود نداشته و آن‌چه موجبات اختلاف میان شرایع شده است، اصول جزئی و فرعی است که به سبب مقتضیات زمانی و مکانی پدید آمده است و خداوند شریعت‌ها را برای راهنمایی افراد انسانی با توجه به شرایط زمانی و عصری فرستاده است تا آن را روش زندگی خود قرار دهند و به کمال برسند. شریعت پیامبر اکرم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله نیز یکی از شرایع دین اسلام است و علت نامگذاری این شریعت به اسلام از آن رو بوده است که این شریعت به‌عنوان آخرین و کامل‌ترین شریعت و برای همه‌ی عصرها و زمان‌های پس از عصر نزول و برای همه‌ی جهانیان فرستاده شده است؛ از این رو می‌توان شریعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به‌عنوان اسلام و دین کامل نیز نامگذاری کرد (لوکری، ۱۳۷۳: ۹۱).

۵-۳. اتحاد مؤمنان و مسلمانان

اتحاد و همبستگی و یگانگی میان مؤمنان و مسلمانان به‌عنوان امت واحد است. در نگرش اسلام و قرآن، هر کس که شهادتین (گواهی به توحید و نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله) را بر زبان جاری ساخت مسلمان و مشمول احکام اسلامی است و واجب است با او هم‌چون برادری دینی برخورد کرد. این‌گونه است که بدون توجه به مسئله‌ی ایمان واقعی که ایمان قلبی و حقیقی است به صرف بیان زبانی شهادت از حقوق شهروندی اسلام برخوردار می‌گردد. هر چند که دسترسی به مقامات و فواید اخروی اسلام به ایمان واقعی است ولی در حوزه‌ی اجتماعی اسلام یعنی گفتن شهادتین کفایت می‌کند. این‌گونه است که بسیاری از مردمان در حوزه اتحاد دینی وارد می‌شوند و به‌عنوان امت اسلام از هم‌زیستی و اتحاد و فواید آن برخوردار می‌گردند.

باتوجه به این که قرآن میان اسلام و ایمان جدایی افکنده و بیان می‌دارد که به اعراب بگویید که اسلام آوردیم و هنوز ایمان در جانشان نفوذ نکرده است، می‌توان گفت که در مرحله و سطح نخست که مراد و منظور ما اتحاد در آن سطح است اسلام و شهادتین کفایت می‌کند (قطب‌الدین شیرازی، ۱۳۱۵ ه.ق.). در این سطح است که وحدت می‌تواند کاربردی فراتر از اتحاد با شرایع دیگر داشته باشد. شاید باتوجه به دو سطح اسلام و ایمان بتوان گفت که اتحاد در میان اهل اسلام به دو شکل می‌تواند ظهور و بروز کند، ولی آن چه مهم است اتحاد در میان اهل اسلام است. اما اتحاد میان اهل ایمان مقامی است که فواید آن چیز دیگری است.

۶. نتیجه‌گیری

اتحاد و وحدت، برپایی قسط و عدالت، جهاد و تلاش، تقوی و عبادت، نوع دوستی و رأفت، تعاون و ایثار از جمله عواملی هستند که در اعتلاء و صعود ملت‌ها و حکومت‌ها نقش دارند و در مقابل، تفرقه و تنازع، ظلم و حق‌کشی، سستی و رفاه‌طلبی، شهوت‌رانی و فساد، عداوت و بی‌رحمی، خودخواهی و استعمار، از جمله عواملی هستند که در انحطاط و سقوط ملت‌ها و حکومت‌ها نقش بازی می‌کنند.

تاریخ بشر پر است از نمونه‌های عزت و ذلت و صعود و سقوط تمدن‌ها و حکومت‌ها که خداوند به‌عنوان درس عبرت در برابر چشم جهانیان گشوده است؛ چه، نمونه‌های قرآنی مثل قوم نوح، قوم عاد، لوط، ثمود، مدین و بنی اسرائیل و ... و چه نمونه‌هایی که در حافظه تاریخ بشری ثبت و ضبط شده است. هخامنشیان، اشکانیان، ساسانیان، امپراطوری روم، امپراطوری بریتانیا، اتحاد جماهیر شوروی که پس از اعتلا و کسب قدرت، مدتی دوران جولان و جهان‌گشایی داشته‌اند و سپس کاخ عزت ظاهری آن‌ها فرو ریخته است و طعم ذلت واقعی را چشیده‌اند. و حالا براساس همان سنت لایتغیر الهی نوبت ایالات متحده آمریکا است که طغیان و سرکشی سرانش مانند فرعونیان از حد گذشته است و به دست خود آمده‌اند تا در رود نیل خشم ملت‌ها غرق گردند. تصمیم‌ها و عملکرد سران حکومت آمریکا در چنان هاله‌ای از خودخواهی و جهل و منفعت‌طلبی و حق‌کشی فرورفته که ساعت اجل آن‌ها را هر روز نزدیک‌تر می‌سازد. در واقع این سقوط چندی است که شروع شده است و حکومت آمریکا با راهی که تا این‌جا آمده است تمام پل‌ها را پشت سر خود خراب کرده است. بیاد بیاوریم وقتی که قیام امت مسلمان ایران باعث شد تا در دستگاه مشیت الهی زوال حکومت شاه رقم بخورد، دیگر هیچ تدبیری مانع آن سقوط عظیم و عجیب نشد.

سران رژیم طاغوت وقتی که به مخالفان و انقلابیون وعده آزادی می‌دادند، فریاد «مرگ بر شاه» بیش‌تر می‌شد و هنگامی که مردم را به رگبار بستند بازهم فریاد «مرگ بر شاه» تا آسمان طنین می‌افکند و این همان تفسیر آیه «إذا جاء اجلهم لا يستأخرون ساعه ولا يستقدمون» بود. که هیچ

سیاست و تدبیری به حال رژیم شاه سودی نداشت و دادن آزادی یا کشتار مردم هیچ کدام نمی-
توانستند چهره و عملکرد رژیم شاه را بیوشانند.

و حالا هم آمریکایی‌ها با عملکردی که داشته‌اند و فجایی که بعد از جنگ دوم جهانی تاکنون
آفریده‌اند، کل دنیا را علیه خود شورانیده‌اند و پیروزی آنها نفرت و دشمنی می‌آفریند و شکست آن‌ها
ذلت به بار می‌آورد و سرانجام هر دو راه برای آن‌ها انحطاط و سقوط است و آن‌ها را از این فرجام
گریزی نیست.

و بنابراین وحدت رویه مسلمانان و التزام به شریعت واحد که همان اسلام و مبتنی بر انسانیت،
اخلاقیات، حقوق بشر و وحدت است، می‌تواند راه نجات آدمی در این دوران سخت و حافظ انسانیت
و مدافع انسان‌ها از هر نوع تعدی و تجاوز و ظلم و بی‌عدالتی‌یی باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- قرآن کریم، ترجمه آیت الله العظمی مکارم شیرازی.
نهج البلاغه
الحر العاملی، حمدین الحسن (۱۳۷۰). *هدایه الأئمه إلى أحكام الأئمه عليهم السلام*. ج ۱، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه
- امام خمینی (بی تا). *چهل حدیث: تقریرات فلسفه*. ج ۳. تهران: مرکز نشر آثار امام خمینی باهنر، محمدجواد (۱۳۶۱). *معارف اسلامی*. تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.
- بغدادی، ابوالبرکات (۱۳۵۸ ق). *المعتبر فی الحکمه*. حیدرآباد: دکن.
- نقّه الإسلام کلینی (بی تا). *الکافی*، ج ۱. بی جا: بی نا.
- جرجانی، علی (۱۳۲۵ ق/ ۱۹۰۷ م). *شرح المواقف*. قاهره: بی نا.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۵). *فلسفه دین*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- حکمت، علی اصغر (۱۳۴۵). *تاریخ ادیان*. تهران: انتشارات ابن سینا.
- رازی، محمد بن زکریا (۱۹۳۹ م). *من کتاب العلم الالهی: رسائل فلسفیه*. به کوشش پاول کراوس، قاهره: بی نا.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۵۷). *در قلمرو وجدان*. تهران: انتشارات سروش.
- شبیستری، محمود (۱۳۶۰). *گلشن راز*. تهران: انتشارات کتابخانه طهور.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ ق). *المیزان*. چاپ دوم، ج ۶. قم: دار الکتب الاسلامیه.
- علی زاده، عبدالرضا (۱۳۷۵). «جامعه‌شناسی دین»، *حوزه و دانشگاه*، شماره ۸.
- قطب الدین شیرازی، محمود (۱۳۱۵ ق). *شرح حکمه الاشراق*. بی جا: بی نا.
- گتر، جوزف (۱۳۳۷). *حکمت ادیان*. ترجمه و تألیف محمد حجازی، تهران: انتشارات ابن سینا.
- لوکری، فضل (۱۳۷۳). *بیان الحق*. به کوشش ابراهیم دیباجی، تهران: بی نا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). *مجموعه آثار*. ج ۱۶، چاپ دوم، قم: انتشارات صدرا.
- میرچا الیاده (ویراستار) (۱۳۷۴). *فرهنگ و دین*. ترجمه هیاءت مترجمان، تهران: طرح نو.

Research Article

Explaining human rights and the integration of Muslims from the perspective of Islamic jurisprudence and law

Fatemeh Zarei¹ and Shahrokh Mohammadi²

Date of received: 2021/03/07

Date of Accept: 2021/03/16

Abstract

Although Satan and his allies have been given a certain playing field and opportunity, the world is governed by a series of immutable divine traditions and laws. Many of these verses and traditions are mentioned in many verses of the Qur'an. The tradition of guiding and sending the prophets, the tradition of affliction and examination, the tradition of relief, the tradition of success, the tradition of completing the argument, the tradition of spelling and the tradition of extraction are among these traditions, but in a few verses, including verse 23 of Surah Al-Fath, it emphasizes these divine laws, and their irreversibility and deliverability. Divine traditions on which the destiny of all nations and peoples is determined throughout history and no government or power can escape from them. Unity has been considered as the most important strategy for socialization and empowerment in Quranic and prophetic teachings. In order to build a single nation with the characteristics of a model and superior society (the control nation), it is necessary to reconstruct the insights and attitudes of people who naturally have a tendency to disagree and employ others and exploit of the same kind. In this article, with a descriptive-analytical method, the Qur'anic strategies for defining human rights and integration are discussed.

Keywords: Islamic political system, Islamic jurisprudence, integration, unity, human rights.

Citation (APA 6th ed.): Zarei, Fatemeh; Shahrokh Mohammadi(2021, Spring). "Explaining human rights and the integration of Muslims from the perspective of Islamic jurisprudence and law". *Quarterly Journal of Research in History, Politics and Media*. Vol. 4, Num. 1, S.No. 13, pp. 65 - 84.

¹. Assistant Professor of Law, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Safashahr Branch, Safashahr, Iran.

Email: f.zarei9900@gmail.com

². Master of Law, Department of Law, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Safashahr Branch, Safashahr, Iran.

Email: sharokh_mohamadi@yahoo.com

Copyright © 2010, KSSI (Karimeh Strategic Studies Institute Of Shiraz). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material.

References

- Holy Quran*, translated by Grand Ayatollah Makarem Shirazi.
- Imam Khomeini (Bita). *Forty Hadiths: Philosophy Lectures*. C 3. Tehran: Imam Khomeini Publishing Center
- Baghdadi, Abu al-Barakat (1358 AH). *Hyderabad: Dean*.
- Gorgani TAli (1325 AH/1907). *Description of the situation*. Cairo: Bina.
- Hekmat, Ali Asghar (1345). *History of religions*. Tehran: Ibn Sina Publications.
- Razia, Muhammad ibn Zakaria (1939). *From the book of divine knowledge: philosophical treatises*. By Paula Krauss, Cairo: Bina.
- Zarrin Kob, Abdul Hussein (1357). *In the realm of conscience*. Tehran: Soroush Publications.
- Shabestari, Mahmoud (1360). *Golshan Raz*. Tehran: Tahoor Library Publications.
- Tabatabai, Mohammad Hussein (1390 AH). *Balance*. Second Edition, Vol. 6.
- Qutb al-Din Shirazi, Mahmud (1315 AH). *Explanation of the Wisdom of Illumination*. Bina.
- Geer, Joseph (1337). *The wisdom of religions*. Translated and written by Mohammad Hejazi, Tehran: Ibn Sina Publications.
- Luqriya, Fazl (1373). *Statement of truth*. By the efforts of Ibrahim Dibaji, Tehran: Bina.
- Motahari, Morteza (1378). *collection*. Volume 16, Second Edition, Qom: Sadra Publications.
- Mircha Eliyadeh (Editor) (1374). *Culture and religion*. Translated by the Board of Translators, Tehran: New Design.

شیراز کاہ علوم القرآن و مطالعات قرآنی

زمانہ علوم اسلامی